



معانی مجازی در قرآن مجید

گسترده‌گی و تنوع معانی مجازی در قرآن

بخش دوم | یعقوب جعفری

قرآن کریم با به کارگیری معانی مجازی، شادایی را به زنده‌ها
و زندگی را به جمادات و زیبایی را به کائنات هدیه می‌دهد

اشاره

در شماره پیشین درباره اهمیت معانی مجازی در قرآن سخن گفتیم و کتابهای ویژه‌ای را که دانشمندان متقدم در این باره نوشته‌اند، با رعایت ترتیب تاریخی آنها معرفی کردیم و یادآور شدیم که مترجم قرآن باید توجه ویژه‌ای به این معانی داشته باشد و گرنه دچار خطاهای عظیمی می‌شود که کمترین ضرر آن محروم کردن خواننده از معانی بلند قرآن است. اکنون در ادامه مطلب، نخست گسترده‌گی و گوناگونی معانی مجازی را در آیات قرآن کریم مورد بحث قرار می‌دهیم، آن‌گاه به بیان اقسام آن با ذکر نمونه‌های قرآنی می‌پردازیم.

زبان عربی به کثرت و تنوع معانی مجازی معروف است و به کار بردن مجاز در آن، سهم مهمی در فصاحت و بلاغت و رسایی و شیوایی کلام دارد و سخنوران عرب، هم در آثار نوشتاری و هم در آثار گفتاری خود از آن به عنوان یک فن استفاده می‌کردند. شاید علت آن این باشد که با استفاده از این شیوه، معنای مطلوب به صورت غیر مستقیم به خواننده القا می‌شود و این، تأثیر بیشتری در خواننده می‌گذارد و به اصطلاح «أوقع فی النفوس» است و

□ ۵ معانی مجازی در قرآن مجید...

نیز با استفاده از این شیوه، جملات زیبا و ابتکاری ساخته می‌شود که در جذب مخاطب مؤثر است. همچنین استفاده از مجاز، همراه با مبالغه و تأکید است و مهم‌تر اینکه با استفاده از این شیوه می‌توان با الفاظ موجود، معانی جدیدی را به مخاطب منتقل کرد و کمبود واژه در بیان مقصود را جبران نمود و سرمایه‌ای عظیم از تعبیرات بیانی به وجود آورد.

برای همین است که گفته‌اند لغت عرب لغت مجاز است و نیز به همین سبب است که ادبا و شعرای عرب، از شعرای عصر جاهلی گرفته تاکنون، با استفاده از معانی مجازی الفاظ، ثروت عظیمی از معانی گوناگون را در قالب الفاظ موجود عربی به وجود آورده‌اند و قرآن کریم نیز به طور گسترده‌ای معانی مجازی را به کار برده است.

اساساً در عصر نزول قرآن، هرچند که مردم عربستان بهره‌چندانی از تمدن و پیشرفت نداشتند، ولی حقیقت این است که از نظر سخنوری و ادبیات در سطح بالایی قرار داشتند. تحدی کردن قرآن نشانه‌روشنی از این حقیقت است؛ چون اگر آنان در سطح بالایی از فصاحت و بلاغت نبودند، تحدی و مبارزطلبی معنا نداشت. همچنین می‌توان در آیات قرآنی اشاره‌هایی به سخنوری و اهل جدل بودن آنها پیدا کرد، مانند:

فَاذْهَبَ الْخَوْفُ سَلْقُوكُمْ بِاللَّيْنَةِ حِدَادٍ (احزاب، ۱۹)؛ وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ
الدُّنْيَا (بقره، ۲۰۴)؛ وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ (كهف، ۵۶).

به هر حال، زبان عربی علاوه بر اینکه نسبت به بسیاری از زبانهای دیگر واژگان بیشتری دارد، از نظر استفاده از معانی مجازی هم در رتبه بالایی است و شاید هم بی‌نظیر باشد. بنابراین اگر کسی از معانی مجازی الفاظ در قرآن آگاه نباشد، در فهم آیات به خطا می‌افتد و برای همین است که ابن قتیبه بیشتر کج‌فهمی‌های معاندان و اشکالات آنان را بر قرآن، ناشی از عدم فهم معانی مجازی می‌داند.^۱

البته مجاز به عنوان یک فن اصیل در عربی قواعد خاص خودش را دارد و چنان نیست که هر کسی از یک متن به بهانه معنای مجازی معنای دلخواه خود را استخراج کند؛ کاری که گاهی برخی از صاحبان فِرَق و مذاهب درباره آیات قرآنی کرده‌اند که بدون شک مصداق تفسیر به رأی است.

۱. تأویل مشکل القرآن، ص ۷۱.

□ ۶ ترجمان وحی

یک مصداق دیگر تفسیر به رأی هم این است که لفظی را که در قرآن به عنوان مجاز به کار برده شده بر معنای حقیقی آن حمل کنیم، مانند «یدالله» و «وجه الله» و نظیر اینها؛ کاری که حشویه و سلفی‌ها کرده‌اند. بدون شک معنای حقیقی «ید» و «وجه» که دست و صورت و به مفهوم دو عضو بدن است در اینجا مراد نیست، بلکه ید به معنای قدرت و وجه به معنای ذات باری تعالی است.

در اینجا توجه خوانندگان محترم را به دلالت و راهنمایی مهم امام حسن عسکری (ع) درباره فهم درست آیات و توجه به معنای مراد و پرهیز از به کار بردن لفظ در غیر آنچه مراد است که در یک روایت نقل شده، جلب می‌کنیم.

ابن شهر آشوب^۱ روایتی نقل می‌کند که خلاصه آن چنین است: اسحاق کندی که فیلسوف عراق در عصر خود بود، به تألیف کتابی در تناقض قرآن شروع کرد و همواره به آن مشغول بود. این خبر به امام حسن عسکری (ع) رسید. امام از یکی از شاگردان کندی که نزد وی آمده بود خواست که انس و الفتی با کندی برقرار کند و سپس به او بگوید: اگر متکلم قرآن نزد او بیاید آیا می‌تواند بگوید که مراد او از این سخن غیر از آن معنایی است که تو برداشت کرده‌ای؟ کندی مرد فهمیده‌ای است پاسخ خواهد داد که: بلی می‌تواند. در حال به او بگو: تو چه می‌دانی شاید گوینده قرآن آنچه را که تو از آن فهمیده‌ای اراده نکرده باشد و منظور او معنای دیگری باشد؟

آن مرد نزد کندی رفت و همین سخن را گفت. کندی به فکر فرو رفت و در نهایت آنچه را که درباره تناقضات قرآن نوشته بود در آتش سوزانید. بنابراین، شناخت معنای حقیقی و مجازی لفظ و دانستن اینکه لفظ در جایگاه خود در یک جمله، در معنای حقیقی خود به کار رفته یا در معنای مجازی، کاری است که مفسر و مترجم باید دانش آن را داشته باشد و البته شناخت و جداسازی معانی حقیقی و مجازی فنی از فنون بلاغت است.

ما در اینجا درصدد تعریف حقیقت و مجاز نیستیم، زیرا کتابهای معانی و بیان به تفصیل در این باره بحث کرده‌اند، ولی این نکته را خاطر نشان می‌سازیم که به ناچار باید میان معنای حقیقی و مجازی یک لفظ، ارتباط و تناسبی باشد که در اصطلاح به آن «علاقه» می‌گویند. این

□۷ معانی مجازی در قرآن مجید...۷

علاقه اگر از باب تشابه دو معنا باشد آن مجاز را استعاره می‌گویند و اگر علاقه‌ای غیر از مشابهت باشد مجاز مرسل است. آنچه در اینجا مورد نظر است نوع دوم یعنی مجاز مرسل است.

همان گونه که پیشتر گفته‌ایم، مجاز برای خود تقسیماتی دارد که مهم‌ترین آنها تقسیم مجاز به مجاز لفظی و عقلی است. مجاز لفظی استعمال یک واژه در یک معنای مجازی و مجاز عقلی استعمال یک جمله در معنای مجازی است.

جرجانی از مجاز لفظی به عنوان «مجاز در مثبت» و از مجاز عقلی به عنوان «مجاز در اثبات» یاد می‌کند و می‌گوید: اگر مجاز در اثبات واقع شود، از طریق عقل و اگر در مثبت واقع شود از طریق لغت به دست می‌آید.^۱ اکنون ما هر دو نوع مجاز را در آیات قرآنی پی می‌گیریم.

الف. مجاز لغوی یا مجاز در مثبت

مجاز لغوی یا مجاز در یک لفظ، بسیار گسترده و متنوع و شمارش آن در آیات قرآنی دشوار است و فرصت بیشتری می‌طلبد. البته برخی دانشمندان در این باره تلاشهایی کرده و کتابهایی نوشته‌اند که ما برخی از آنها را پیش از این معرفی کردیم.

ما در این مجال نمونه‌هایی از آن را مورد بحث قرار می‌دهیم و پیش از آن می‌گوییم که دانشمندان علوم بلاغی که بر وجود یک نوع علاقه و تناسب میان دو معنای حقیقی و مجازی لفظ تأکید کرده‌اند، این علاقه‌ها را برشمرده و برخی از آنان این موارد را حتی به ۲۴ نوع رسانده‌اند، مانند استعمال سبب در مسبب و بالعکس، استعمال جزء در کل و بالعکس و علاقه‌های دیگر. ما در اینجا درصدد تکرار آن مطالب نیستیم و تنها به گونه‌های خاصی از معانی مجاز لغوی در آیات قرآنی اشاره می‌کنیم که احتیاج به بحث و بررسی بیشتری دارد.

۱. استعمال مصدر به جای صفت

در قرآن کریم در موارد بسیاری، مصدر به جای صفت و در موارد کمتری صفت به جای مصدر به کار رفته است. این پدیده یکی از مصادیق مجاز لغوی است و مختص قرآن هم نیست و در ادبیات عرب، بسیار به کار می‌رود.

۱. جرجانی، اسرار البلاغة، ص ۳۴۴.

□ ۸ ترجمان وحی

مفسران و علمای علوم بلاغت در اینکه چگونه مصدر به جای صفت قرار می‌گیرد و اسم معنا بر اسم ذات حمل می‌شود و هدف از آن چیست، وجوه مختلفی گفته‌اند. ما پیش از بیان آن وجوه و اعلام نظر نهایی در این باره، فهرستی از این موارد را که از آیات قرآنی استخراج کرده‌ایم در جدول زیر می‌آوریم با این تذکره که این موارد به عنوان نمونه ذکر می‌شود و موارد دیگری هم مانند آنها وجود دارد:

بقره، ۲۰۵	يُهْلِكُ الْحَرْثَ وَ النَّشْلَ	بقره، ۱	ذٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ
بقره، ۲۲۲	وَ نَسِئًا لَّوْنَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ اَذَى	بقره، ۲۱۶	كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كُرْهُ لَكُمْ
آل عمران، ۱۳۸	هٰذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ	بقره، ۷	وَ عَلٰى اَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ
انعام، ۹۶	وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ حُسْبَانًا	آل عمران، ۱۱۷	اَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ
اعراف، ۱۴۳	فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا	اعراف، ۵۸	وَ الَّذِي حَبِثَ لَا يَخْرُجُ اِلَّا نَكِيدًا
توبه، ۱۰۹	اَفَمَن اَسْسَ بُنْيَانَهُ عَلٰى تَقْوٰى مِّنَ اللّٰهِ	توبه، ۲۸	اِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ
يوسف، ۱۸	وَ جَاءُوا عَلٰى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ	هود، ۴۶	اِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ
نحل، ۸۹	تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرٰى لِّلْمُسْلِمِينَ	رعد، ۴	وَ جَنّٰتٍ مِّنْ اَعْنَابٍ وَ زُرْعٍ وَ نَخِيلٍ
اسراء، ۴۷	اِذْ يَسْتَمِعُونَ الْيٰكُوتَ اِذْ هُمْ نَجْوٰى	نحل، ۹۲	وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا
كهف، ۴۶	الْمَالُ وَ الْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا	كهف، ۵۵	اِذْ جَاءَهُمْ الْهُدٰى
انبیاء، ۴۸	وَ ضِيَاءٌ وَ ذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ	طه، ۱۰	اَوْ اٰجِدُ عَلٰى النَّارِ هُدًى
نور، ۲۵	اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ	انبیاء، ۳۰	كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا
نور، ۶۳	يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا	نور، ۳۵	اللّٰهُ نُورٌ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ
فرقان، ۵۳	هٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٍ وَ هٰذَا مِلْحٌ اُجَاعٍ	فرقان، ۱	نَزَلَ الْفُرْقَانُ عَلٰى عَبْدِهِ
فرقان، ۷۷	فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا	فرقان، ۶۳	يَمْشُونَ عَلٰى الْاَرْضِ هَوْنًا
عنكبوت، ۸	قُولُوا لِّلنَّاسِ حُسْنًا	نمل، ۲۵	يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِى السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ
لقمان، ۱۷	اِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُورِ	لقمان، ۱۱	هٰذَا خَلْقُ اللّٰهِ

معانی مجازی در قرآن مجید... ۹ □

۳۰، احقاف	تُجْرُونَ عَذَابَ الْهُونِ	زخرف، ۲۶	إِنِّي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ
ممتحنه، ۵	لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا	حشر، ۲۳	الْقُدُّوسِ السَّلَامِ الْمُؤْمِنِ
ملک، ۳	الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا	صف، ۴	يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا
ملک، ۳۰	إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا	ملک، ۲۷	فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً
جن، ۱۱	كُنَّا طَرَاتِقَ قَدَدًا	جن، ۱	إِنَّا سَمِعْنَا قَوْلَ آتِنَا عَجَبًا
طارق، ۱۳	إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ	نبا، ۲۶	جَزَاءً وَفَاءً
		ناس، ۴	مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ

در این جدول بنای ما بر استقرای کامل نبود و ممکن است در آیات دیگری هم این پدیده وجود داشته باشد. با مشاهده و بررسی این تعداد از آیات شریفه به خوبی روشن می‌شود که به کار بردن مصدر به جای صفت، و به تعبیر دیگر حمل اسم معنا بر اسم ذات در قرآن کریم فراوان وجود دارد و می‌توان آن را یک شیوه متداول قرآنی در حمل محمول بر موضوع و یا در اسناد مسند به مسندالیه دانست.

این در حالی است که از نظر قواعد ادبی اصل در «صفت» یعنی آن چیزی که حمل بر ذات می‌شود، چه به صورت مسند و خبر و چه به صورت صفت یا حال، این است که بر یک معنا و صاحب آن دلالت کند و تصریح کرده‌اند که صفت آوردن به وسیله مصدر خلاف اصل است.^۱

باید گفت اگر صفت آوردن به وسیله مصدر خلاف اصل هم باشد، در ادبیات عرب به خاطر هدفهای ویژه‌ای، فراوان به کار رفته است. ابن مالک در الفیه به فراوانی صفت به صورت مصدر تصریح کرده است:

ونعتوا بمصدر كثيرا فالتزموا الافراد والتذكيرا

اشمونی در شرح این بیت از الفیه گفته است: شایسته است که مصدر به جای صفت به کار نرود، ولی آنها این کار را برای مبالغه و توسع انجام می‌دهند و شرایطی دارد که از جمله اینکه باید مصدر به صورت مفرد مذکر باشد، حتی اگر صفت برای تشبیه و جمع و مؤنث قرار گیرد

۱. شرح ابن عقیل، ج ۲، ص ۲۰۰.

و مصدر میمی هم نباشد.^۱

بدون شک برخی از پدیده‌ها که در ساختار جمله خلاف اصل اولیه‌اند، در مواردی و به خاطر هدفهای ویژه‌ای نه تنها جایز بلکه حتی باعث زیبایی کلام و رسیدن به معانی خاصی می‌شود که بدون آن در دسترس نبوده است. برای همین است که حذف در کلام یا تقدیم مبتدا بر خبر و موضوعاتی از این قبیل که خلاف اصل هستند، در جایگاه خاص خود نشانه فصاحت و بلاغت به شمار می‌روند. درباره استعمال مصدر به جای صفت نیز مطلب از همین قرار است.

یکی از ادبای معاصر می‌نویسد:

علمای بلاغت گفته‌اند: گاهی صفت آوردن با مصدر غرض متکلم را بلیغ‌تر از صفت آوردن با مشتق می‌رساند.^۲

در ادبیات عرب - چه قبل و چه بعد از اسلام - شاهد پدیده استعمال مصدر به جای صفت هستیم و نمونه‌های فراوانی از آن در نظم و نثر عربی وجود دارد. ما در اینجا فقط یک بیت از شعر خنسا را که در بیشتر کتابهای بلاغی آن را مثال آورده‌اند نقل می‌کنیم، آنگاه به بررسی این پدیده در آیات قرآنی می‌پردازیم.

ترتعی مارتعت حتی اذا اذکرت فانما هی اقبال وادبار^۳

این شعر وصف حال گاوی است که بچه‌اش کشته شده است. این گاو در چراگاه می‌چرد اما وقتی مرگ بچه‌اش را به یاد می‌آورد از شدت ناراحتی چریدن را رها می‌کند و جلو می‌رود و عقب می‌رود و همواره در حال رفت و برگشت است. در اینجا دو کلمه «اقبال» و «ادبار» که مصدرند، به جای صفت به کار رفته‌اند و هدف از آن مبالغه است، گویا این گاو تبدیل به رفت و برگشت شده است و وجود او چیزی جز رفت و برگشت نیست. در کتابهای ادبی این شعر را نمونه‌ای از پدیده مورد بحث معرفی می‌کنند که از انواع مجاز لغوی است.

در جدولی که گذشت، دیدیم که در قرآن کریم این پدیده به فراوانی به کار رفته است و

۱. شرح اشمونی بر الفیه، ج ۱، ص ۱۹۳.

۲. مکی الحسنی، نحو اتقان الكتابة باللغة العربية، ص ۱۹۶.

۳. این شعر که در بیشتر کتابهای ادبی به عنوان شاهد مثال ذکر شده، بیتی از قصیده‌ای است که خنسا (زن شاعری که در عصر جاهلی زندگی می‌کرد) در مرثیه برادرش سروده و کامل آن در کتاب الاغانی، ج ۴، ص ۱۵۵ موجود است.

□ ۱۱) معانی مجازی در قرآن مجید...

این نشان می‌دهد که قرآن کریم که به زبان عربی مبین و به لسان قوم نازل شده، همواره دقایق بلاغی لغت عرب را که در عصر نزول در مرحله بالایی قرار داشت، به کار برده است.

اکنون چند مورد از مواردی را که در جدول مزبور وجود دارد، مرور می‌کنیم، پس از آن انگیزه‌ها و اهداف این پدیده را بحث خواهیم کرد.

۱. در چند مورد، صفاتی برای خداوند ذکر شده که به صورت مصدر است و به معنای صفت استعمال شده است، مانند: **اللَّهُ نُورٌ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، الْقُدُّوسُ «السَّلَامُ»، أَنَّ اللَّهَ هُوَ «الْحَقُّ» الْمُبِينُ.** در این موارد نور به معنای منور و سلام به معنای سالم از هر عیبی، و حق به معنای حاق یا ذو حق است.

۲. در آیات گوناگون، صفاتی برای خود قرآن ذکر شده که نوع آنها مصدر است که به جای صفت به کار رفته است، مانند: هُدی، بیان، ضیاء، ذکر، بُشری، فرقان، تنزیل و تبیان که به ترتیب به معنای هادی، مبین، مضمی، مذکر، مبشر، فارق، منزل، و مبین است.

۳. در مواردی مصدر، و صفت یا خبر برای اشخاص قرار گرفته است، مانند: **إِنَّهُ «عَمَلٌ» غَيْرُ صَالِحٍ، إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ «نَجَسٌ»، أَلْمَالُ وَالْبَنُونَ «زِينَةُ» الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، إِنِّي «بِرَاءٌ»، إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ «صَفًّا»،** و... در این نمونه‌ها عمل به معنای ذو عمل، نجس با فتحه جیم به معنای نجس با کسره جیم، زینة به معنای مزین، براء به معنای بری، صفا به به معنای صافا یا ذو صفا است.

۴. در مواردی صفت پدیده‌های آفرینش به صورت مصدر ذکر شده است، مانند: **كُنَّا «رَتْقًا»، أَلشَّمْسُ وَالْقَمَرُ «حُسْبَانًا»، أَلْقَمَرَ «نُورًا»، هَذَا «عَذْبٌ» «فُرَاتٌ» وَ هَذَا «مِلْحٌ» «أُجَاجٌ»، جَعَلَهُ «دَكًّا» و... در این موارد هم «رتق» به معنای «راتق»، «حسبان» به معنای «ذو حساب»، «نور» به معنای «منور»، «عذب» به معنای «عاذب» و «فرات» به معنای «شدید الحلاوة»، «ملح» به معنای «مالح»، «اجاج» «شدید الملوحة» و «دک» به معنای «مدکوک» است.**

غیر از اینها موارد فراوان دیگری هم وجود دارد که برخی از آنها در جدول آمده و برخی هم نیامده است و این همه، در اثبات این مطلب کافی است که قرآن کریم در ساختار آیه‌ها به فراوانی این پدیده را به کار برده است.

اکنون این بحث مطرح می‌شود که برای استعمال مصدر به جای صفت که خلاف اصل

است اولاً چه توجیهی وجود دارد و ثانیاً به چه منظوری صورت می‌گیرد؟ آیا با استعمال مصدر در این موارد، متکلم می‌خواهد معنای خاصی را القا کند که استعمال خود صفت آن معنا را نمی‌رساند؟

در توجیه این پدیده در کتابهای ادبی و بلاغی چند وجه گفته شده است:

۱. در این موارد مضاف حذف شده است و بیشتر کلمه «ذو» را که به معنای صاحب است در تقدیر می‌گیرند. وقتی می‌گوییم: «زیدٌ عدل» یعنی «زید ذو عدل»، و در آن شعر معروف که گذشت هی «اقبال» یعنی هی «ذات اقبال».

رایج‌ترین وجهی که در این باره گفته شده همین است، ولی عبدالقاهر جرجانی آن را نمی‌پسندد و می‌گوید: اینکه در این گونه موارد گفته‌اند مضاف حذف شده، درست نیست، اگر چنین کنیم کلام را فاسد کرده‌ایم و کلام مانند یک کلام معمولی و مبتذل می‌شود.^۱ منظور جرجانی این است که آن هدفی که متکلم از این تعبیر داشته و نکته‌ای که در صدد انتقال آن بوده ضایع می‌شود.

در پاسخ جرجانی باید گفت: اگر مضاف در جمله ظاهر می‌شد و متکلم «زیدٌ عادل» را «زیدٌ ذو عدل» می‌گفت، البته که چنین بود و نکته‌ی خاصی را افاده نمی‌کرد، ولی منظور قائلین به حذف مضاف چیز دیگری است و سخن آنها مربوط به توجیه حمل معنا بر ذات است. در عین حال می‌گویند در اینجا مضاف حذف شده و حذف مضاف لابد برای انتقال نکته‌ای است.

۲. بعضی گفته‌اند که در این موارد مصدر به مشتق تأویل می‌شود و نیازی به تقدیر مضاف نیست و «زیدٌ عدل» به «زیدٌ عادل» تأویل می‌شود.

۳. بعضی نیز گفته‌اند در اینجا نه مضاف حذف شده و نه مصدر به مشتق تأویل گردیده بلکه مصدر به حال خود باقی است و با همین حالت حمل بر ذات شده است و متکلم می‌خواهد به طور ادعایی ذات را هم‌سنخ مصدر کند و در آن مثال بگوید: زید همان عدل است و فانی در آن شده و به تعبیر دیگر زید مجسمه عدل است^۲

۴. سیبویه هیچ کدام از این وجوه را مطرح نکرده و فقط گفته است که این کار از باب

۱. جرجانی، دلائل الاعجاز، ج ۱، ص ۲۳۱.

۲. چون این وجوه در بیشتر کتابها تکرار شده است منابع آن را ذکر نکردیم.

توسعه در کلام عرب است.^۱

توجیهاتی که گفته شد، برای تصحیح حمل معنا بر ذات بود. حال باید دید که اساساً متکلم با این کار چه پیام اضافه‌ای را می‌رساند و نکته مورد نظر او چیست؟ گفته شده که هدف مبالغه است و همان گونه که در سخن عبدالقاهر دیدیم منظور این است که ذات مجسمه این معنا شده است و زید نه تنها عادل است بلکه عین عدالت است، و همین طور مثالهای دیگر.

ما در کتابهای ادبی، بلاغی و حتی تفسیری ندیدیم که برای این پدیده، هدفی جز مبالغه و یا شدت مبالغه گفته شده باشد. حتی برخی از آنها هدف را با توجیه ادبی در ردیف هم قرار داده و مثلاً گفته‌اند در این موارد یا مضاف حذف شده و یا برای مبالغه است که سخن درستی نیست چون در فرض حذف مضاف هم هدف مبالغه است.

به طوری که گفتیم، برای استعمال مصدر به جای صفت تنها هدف و فایده‌ای که ذکر شده همان مبالغه است، در حالی که با تأمل در برخی از موارد این پدیده در آیات قرآنی به نظر نمی‌رسد که در آنها هدف مبالغه باشد، چون در این موارد خاص جایی برای مبالغه وجود ندارد. مبالغه در مقوله‌هایی مطرح می‌شود که موضوع دارای شدت و ضعف باشد و متکلم با مبالغه و تأکید دست بالا را می‌گیرد. مثلاً در مقوله‌هایی مانند مرگ و زندگی یا بودن یا نبودن جایی برای مبالغه نیست چون شخص یا مرده و یا زنده است دیگر مبالغه معنا ندارد، مگر در خبر دادن از آنها که مبالغه برای صحت وقوع قابل تصور است.

حال می‌گوییم: در برخی از آیاتی که در آن جدول آوردیم، مواردی هست که مبالغه را برنمی‌تابند و حداقل مبالغه در آنها به صورت شفاف نیست و اگر آن واژه به همان صورت وصفی به کار می‌رفت مخاطب نکته‌ای را از دست نمی‌داد.

در آیاتی مانند: *جَزَاءٌ وِفَاقًا، سَمِعَ سَمَاوَاتٍ طَبَاقًا*، و چند آیه دیگر، جایی برای مبالغه نیست، چون جزا یا موافق با عمل است یا نیست و آسمانها یا دارای طبقات هست یا نیست. این آیات در مقام اثبات این معانی است که جزا موافق با عمل است و آسمانها دارای طبقاتند. اینکه ما از این آیات چنین برداشت کنیم که جزا به شدت موافق عمل است و آسمانها به شدت دارای طبقاتند کار بی‌موردی کرده‌ایم، چون آنها شدت و ضعف ندارند.

به نظر ما برای استعمال مصدر به جای صفت که یکی از موارد مهم مجاز است، غیر از

۱. سیبویه، الکتاب، ج ۱، ص ۶۸.

□ ۱۴ ترجمان وحی

مبالغه که بیشتر موارد را در بر می‌گیرد، وجه دیگری هم می‌توان تصور کرد و آن بیان تلبس دائمی ذات به آن صفت است.

گاهی ذاتی را متصف به صفتی می‌کنیم که همواره با او نیست، مثلاً می‌گوییم فلانی نجار است، این بدان معنا نیست که او به طور مداوم و شبانه‌روزی نجاری می‌کند و هیچ لحظه‌ای فارغ از آن نیست. حتی در صفات ذاتی مانند جود و سخاوت یا شجاعت و مانند آنها نیز تلبس دائمی وجود ندارد.

حال می‌گوییم: در مواردی که مبالغه در آنها شفاف نیست، می‌توان همین معنا را در نظر گرفت؛ یعنی بگوییم که ذات همواره این صفت را دارد و به آن متلبس است حتی اگر صفت فعل باشد، و از همین جا فرق این معنا با صفت مشبیه هم معلوم می‌شود.

بنابراین استعمال مصدر به جای صفت غالباً برای رساندن شدت مبالغه است و در مواردی هم برای بیان تلبس دائمی است و در هر دو معنا ساختار جمله به گونه‌ای است که گویا ذات در این معنا ذوب شده و عین آن معناست و این یک معنای مجازی است که از استعمال مصدر به جای صفت به دست می‌آید.

آیا در ترجمه آیاتی که این پدیده را دارند چه باید کرد؟ به نظر می‌رسد که انتقال این معنای مجازی با آن هدفی که دارد، به زبان دیگر بسیار دشوار است و ما در چندین ترجمه فارسی، بعضی از آیات را مقابله کردیم و دیدیم که در هیچ نمونه‌ای این معنا منعکس نشده و مترجمان به راحتی مصدر را به صورت صفت ترجمه کرده‌اند و گذشته‌اند. آیا زبان فارسی ظرفیت لازم را در این جهت ندارد؟ و زبانهای دیگر چگونه؟

ادامه دارد